



# جدال در حجّ

---

علی حجّتی کرمانی

---

جدال = گفتن: «لا والله» و «بلی والله»، و یکی از محرمات احرام است. به دلیل آیه شریفه ۱۹۷ سوره بقره: «...فمن فرض فیهن الحج فلا رفث و لا فسوق و لا جدال فی الحجّ» و روایات ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، باب ۳۲، از ابواب «تروک الاحرام» کتاب «وسائل الشیعه» شیخ حر عاملی - ره -<sup>۱</sup> که مضامین مشترک آنها چنین است:

امام - ع - در پاسخ شخصی که پیرامون شرایط صحت احرام، می پرسد، می فرماید: «آنگاه که مُحرم گشتی بر تو باد به تقوای الهی و یاد خداوند و سخن اندک مگر در مسیر خیر و نیکویی؛ زیرا کمال حج و عمره آن است که انسان زبان خود را (مگر در کلام خیر) محفوظ نگاه دارد، خدای - عزوجل - می فرماید:

«الحجّ أشهر معلومات فمن فرض فیهن الحج فلا رفث و لا فسوق و لا جدال فی الحجّ»<sup>۲</sup>..... و «جدال» عبارت است از خوردن سوگند، بدین شکل: «لا والله» و «بلی والله» «...»

ابوعبدالله، محمد بن محمد بن نعمان، شیخ مفید (۴۱۳ ه.ق.) در کتاب خود، ضمن بر شمردن برخی از محرمات احرام، می‌نویسد:

«و محرم باید از «جدال» بپرهیزد، که عبارت است از قول شخص که (سوگند یاد می‌کند): «والله ما کان کذا»؛ «به خدا سوگند چنین چیزی نبود و یا آن کار انجام نگرفت» و «والله لیکونن کذا»؛ «سوگند به خدا آن واقعه انجام پذیرفت و یا آن چیز قطعاً وجود داشت ...»<sup>۳</sup>

و آنگاه در ذیل آیه شریفه: «... و لا فسوق و لا جدال ...» این چنین اظهار نظر می‌کند: «یعنی الکذب و غیره من معاصی الله - عزوجل - و الجدال هو الیمین علی ما بیناه...»<sup>۴</sup>

و نیز «ابوجعفر شیخ الطائفه، طوسی» (۳۸۵ - ۴۶۰ ه.ق.)، در زمینه «تروک احرام»، جدال را در شمار محرمات احرام آورده و فتوای به حرمت آن می‌دهد:

«و یحرم ایضاً علیه .... الجدال و هو قول الرجل: لا والله و بلی والله»<sup>۵</sup>

«مولانا مقدس اردبیلی» (۹۹۳ ه.ق.) ضمن این که مفهوم «جدال» را به همان معنای مشهور؛ یعنی لا والله و بلی والله گرفته است، می‌گوید: «آنطور که از ظاهر روایات و اقوال فقها مستفاد می‌گردد، سوگند مزبور اعم از این که صادق باشد، یا کاذب و اعم از این که هر دو قسم را بر زبان آورد و یا تک تک آن دو را، از محرمات احرام می‌باشد. وی این رأی را مشهور میان اصحاب دانسته<sup>۶</sup> و آنگاه از «قاضی» در تفسیر «... و لا جدال» نقل کرده، مراد این است که با خدمتکاران و دوستان هم سفر خویش به مرء و جدال و دعوا پردازد؟ بدین مفهوم که در حج و در حال احرام نباید با خصومت و دشمنی و ناسزا و انتقامجویی و غضب و لجاجت، حضور داشته باشند.»

شیخ طبرسی در «مجمع البیان» نظریه فوق را ذکر نموده و آن را به «ابن عباس» و «عبدالله بن مسعود» و «حسن» نسبت داده است.<sup>۷</sup>

«مقدس اردبیلی» قول ضعیف و غیر مشهور دیگری را نیز در ذیل تفسیر جمله: «ولا جدال فی الحج» آورده است که برخی گفته‌اند: نفی جدال؛ یعنی نفی خلاف و تردید در مناسک و یا اوقات حج می‌باشد! و چنین مفهومی نشأت گرفته از یک واقعه تاریخی است که گویا: قریش با سایر قبایل عرب از در مخالفت برخاسته و در «مشعر الحرام» وقوف می‌کردند و حال آن که سایرین در «عرفه»!.. و یا این که ماهها را فراموش نموده، در یک سال حج را



مقدم داشته و در سال دیگر مؤخر؟! فقیه محدث «قطب الدین راوندی» (۵۷۳ ه. ق.) ضمن این که واژه «جدال» را به مفهوم «مخاصمه» گرفته است، در تفسیر آیه شریفه: «... ولا جدال فی الحج»، می‌نویسد.

«فالذی رواه أصحابنا انه قول «لا والله» و «بلی والله» صادقاً و کاذباً...»<sup>۹</sup>

و سپس دو قول غیر مشهوری را که «مقدس اردبیلی» نیز آورده بود، نقل می‌کند.<sup>۹</sup> صاحب کتاب «روائع البیان، تفسیر آیات الاحکام من القرآن» می‌نویسد: «شارع مقدس، بسیاری از چیزها را بر محرم، حرام فرموده که برخی از آنها به وسیله کتاب (قرآن کریم) اثبات شده، و پاره‌ای دیگر به وسیله سنت...»<sup>۱۰</sup>، سپس سه چیز؛ «جماع و انگیزه‌های آن»، «ارتکاب سیئات و نزدیکی به معاصی» و «مجادله و مخاصمه با دوستان و خدمه و دیگران» را، در ردیف محرماتی بر شمرده که اصل در تحریم آنها آیه شریفه ۱۹۷ سوره بقره می‌باشد<sup>۱۱</sup>....

شیخ الفقها محمد حسن نجفی، صاحب جواهر ۱۲۶۶ ه. ق.) دلایل چهارگانه کتاب و سنت و اجماع منقول و اجماع محصل را برهان حرمت «جدال» مُحرم گرفته است و پس از آن که «جدال» را به همان مفهوم مشهور: «لا والله و بلی والله»<sup>۱۲</sup> معنا کرده، این سخن را که در لغت عرب، «جدال» به مفهوم «یمین = سوگند» نیامده است، به هیچ انگاشته و می‌نویسد: «هیچ معنی نیست که واژه ای در عرف شرع اقتضای معنایی را داشته باشد، که در وضع لغوی اقتضای چنین مفهومی نباشد...»<sup>۱۳</sup>

آنگاه پس از نقل اقوال و پژوهشی در خور یک فقیه سترگ به این نتیجه می‌رسد که: آن جدالی از محرمات احرام بشمار می‌آید که قسم به نام خدا باشد، آن هم با صیغه ای مخصوص. پس مطلق سوگند و یا مطلق قسم خوردن به نام خدا، منهای صیغه و شکل مخصوص، از محرمات احرام نیست.<sup>۱۴</sup>

اما فقیه شهیر معاصر، امام خمینی - ره - هرگونه سوگندی را با لفظ جلاله، در هر لغت و زبان و صیغه و شکلی که مرادف «لا والله» و «بلی والله» باشد و سوگند دهنده و یا سوگند خورنده در مقام اثبات و یا نفی چیزی باشد، از مصادیق «جدال» شمرده و از محرمات احرام دانسته‌اند و بنابر احتیاط، سایر «اسماء الله»، چون «رحمان» و «رحیم» و «خالق السماوات»، را به «لفظ جلاله = والله یا بالله و یا تالله» ملحق نموده و آخر الامر این چنین فتوا می‌دهند:

«سوگند به غیر «الله» از دیگر مقدسات، داخل در مفهوم «جدال» نیست و بنابر این از تروک و محرّمات احرام بشمار نمی‌آید.»<sup>۱۵</sup>

و در مسأله ۲۷ باب «تروک الاحرام» بطور صریح فتوا می‌دهند:  
«در مقام ضرورت و برای اثبات حق و یا ابطال باطلی، هرگونه سوگند ولو سوگندی که از مصادیق «جدال» و با لفظ جلاله باشد، جایز است.»<sup>۱۶</sup>

### نکاتی پیرامون آیه شریفه ۱۹۷ سوره بقره:

بسیاری از مفسران بر آنند که مفاهیم: «فلارفت»، «ولافسوق» و «لاجدال» در برگیرنده تمامی محرّمات احرام است.

(امام فخر رازی) در تفسیر کبیر خود می‌نویسد:

«... این که پروردگار متعال واژه‌های سه گانه فوق (رفت، فسوق و جدال) را یادآور فرموده، حکمت آن این است که: در علوم عقلی به اثبات رسیده که چهار نیرو در وجود انسان به ودیعت گذارده شده است:

- ۱ - نیروی شهوانی بهیمی.
- ۲ - نیروی غضب سبعی.
- ۳ - نیروی وهمی شیطانی.
- ۴ - نیروی عقلی ملکی.

و هدف از تشریح تمامی عبادات اسلامی، غلبه بر قوای شهوانی و غضبی و وهمی می‌باشد. پس، «فلارفت» رمز پیروزی بر نیروهای شهوانی و «لافسوق» سرّ غلبه بر غریزه غضب (که موجب تمرد و گستاخی و خشم می‌گردد)، و «لاجدال» اشاره به غالب آمدن بر نیروی وهم و خیال می‌باشد...

نیروی که انسان ساخته نشده را تحریک می‌کند تا در ذات، صفات، اسماء، افعال و بالاخره احکام و فرامین خداوند رحمان به مراء و جدال بپردازد حال که همه شرور و بدیها و محرّمات از این سه نیروی درونی انسان نشأت می‌گیرد، پروردگار متعال با نزول آیه شریفه: «فلارفت و لافسوق و لاجدال فی الحج»، «حاج و معتمر» را فرمان می‌دهد که در «سیر الی الله» باید از صحنه مبارزه با عوامل شرور، پیروزمند بیرون آید! البته در این آیات اسرار و رموز گرانبها و بلند مرتبه ای نهفته است که غفلت از آنها در شأن عاقلان نیست!<sup>۱۷</sup>

در اینجا بدون این که در نظر داشته باشیم سخنی بر خلاف مشهور بگوییم و یا استنباطی بجز استنباط مفسران و فقیهان از مفهوم آیه ۱۹۷ سوره بقره، داشته باشیم، تنها در جوّ تفسیر «فیضی و ارشادی»، برداشتهایی «اشاره ای و یا رمزی!» از این سه رکن از ارکان مهم محرمات احرام، در افق دید خواننده تیزبین خود قرار داده و چندان اصراری هم بر پذیرش آنها نداریم! هرچند که بر دقت و ژرف نگری و تعمق در آنچه که ذیلاً می‌آید، پای می‌فشریم:

«لا رفث» مطلق رفث، نفی جنس، هرگونه تماس جنسی، حتی مقدماتش بر مُحرم حرام است. در آیه مربوط به شهای ماه مبارک رمضان تعبیر «الرفث الی النساء» را بکار می‌برد؛ شهوت به سوی زنان<sup>۱۸</sup> اما در اینجا قیدی ندارد، نه «الی النساء»، «بسوی زنان» و نه «مع النساء»؛ «با زنان»، و نه «بالنساء»؛ «به وسیله زنان» که در اینجا تنها «لا رفث» آمده، در شکلی مطلق، تمام عیار و شامل؛ یعنی کلیه بهره برداریهای جنسی و تمامی برخوردهای شهوانی؛ از مجامعت گرفته تا نگاه شهوت آلود و شرکت در مجلس عقد! و ...

نفی تنها یک نوع معین که منحصر به مجامعت باشد نیست، بلکه نفی جنس است: شهوت رانی، شهوت انگیزی، لذت بردن، لذت دادن، همه و همه در حال احرام، حرام است، حتی مقدمات، مؤخرات و لوازم و ... و گویا «ترک شهوت جنسی» نخستین گام «مُحرم» در سیر الی الله است، بدین بیان که «مُحرم» منهای شهوت مساویست با «مُحرم» سرادقات الهی! اگر می‌خواهی تو را به عنوان یک مُحرم در «خانه خدا و مردم»! بپذیرند، اولین قدم غلبه بر «غریزه جنسی» است. و این «گام» تنها، کافی نیست، چرا که شهوت منحصر به شهوت جنسی نیست! بنابر این، جهت «تشریف حضور» باید آماده گام دوم شد که:

«و لا فسوق»، هرگونه سرپیچی از دستورات الهی و تجاوز به مرزهای دینانت، دروغ که مفتاح تمام معاصی است، دشنام دادن و به دیگران ناسزا گفتن، فخر فروشی کردن و خویشتن خویش را از دیگران برتر و بالاتر دانستن و خود را تافته جدا بافته ای از تافته‌ها و بافته‌های «ناس»، تلقی کردن! همه اینها در حال احرام حرام است و یا این که بگوییم: همه آنچه را که خدا در هر هنگام بر تو حرام کرده، در حال احرام بر «حرام بودن» آنها مجدداً تأکید می‌کند که طبعاً حرامتر و کیفر و کفاره‌اش هم بیشتر ... مواظب باش که «محرمی» و در صدد وصول به

مقام «محرمی» و تشرف به حضور حضرت حق! پس هر چه خلاف حقیقت است مگو و مکن، خود خواهی و خودسری و مفاخره ممنوع! سرپیچی از اوامر خداوندگار قدغن! می‌دانی که دشنام به «بنده خدا» شکستن حرمت حرم خداست؟! پس از زیانت صیانت کن و آن را به دروغ و ناسزا می‌لای که: «کمال حج و عمره تو در این است که اندک سخن بگویی و زبان خود را محفوظ نگاه داری ...»<sup>۱۹</sup>

گام دیگری هنوز باقی است، در مسیر محرم شدن با مردم نیز مگر نه این است که به سوی «بیت الله» و «بیت وضع للناس»، خانه خدا و خانه مردم، ره می‌پیمایی؟ پس: «ولا جدال»: با احدی گستاخی مکن! و برای اثبات و یا رد چیزی قسم نخور، نه سوگند دروغ که خود حرام است و فسوق! و نه سوگند راست، «بلی والله ولا والله» چه دروغ باشد و چه راست، برای تو که در حال احرام به سوی حرم امن الهی رهسپاری، حرام است.

گفتیم «جدال» تنها در انحصار «لا والله وبلی والله» نیست و بنابر این حدیث «لا حلف الا بالله» نظر به اسم «الله» ندارد، بلکه سایر اسامی مبارک پروردگار، چون: رحمان، رحیم، خالق و رازق را نیز شامل می‌گردد و چه اشکال دارد که بگوییم: تفسیر «جدال» به سوگند در شکلی ویژه: «ولا والله وبلی والله»، از باب ذکر نمونه است و الا اطلاق آیه شریفه، تمامی اجناس و انواع ستیزه و نزاع و مجادله را شامل است و از همین رو در برخی از روایات در زمینه «تفسیر جدال»، ناسزاگویی نیز به عنوان یکی از مصادیق جدال، آمده است: «... وسباب الرجل الرجل»<sup>۲۰</sup>

بنابر این با تمسک به اطلاق: «... ولا جدال فی الحج»، آیا نمی‌توان گفت که: جنس «نزاع، دعوا، مجادله و ستیزه جویی» منع گردیده است، حال چه مشتمل بر قسم باشد (راست یا دروغ) که نوعاً هم هست، چه نباشد. پس تمامی انواع بدزبانی، ناسزاگویی، تهمت، غیبت، استهزاء و مسخره، یاوه‌گویی و اهانت را نیز شامل می‌گردد.

«... ولا جدال ...» مفهوم گسترده جدال باشد، حرمت ستیزه و گستاخی با هر کس و حتی با هر چیز!، با خودت، با مردم، با حیوانات و گیاهان.

در ادامه آیه مربوط به «محرمات احرام» آمده است:

«وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ»<sup>۲۱</sup>

مفسران، از جمله شیخ طبرسی (متوفی سنه ۵۴۸ ه. ق.) در تفسیر آیه فوق دو وجه را



یادآور شده‌اند:

وجه نخست این است که گروهی بدون زاد و توشه جهت مناسک حج راهی مکه می‌شدند و خود را «متوکل» می‌نامیدند. که فرمان آمد با خود بار و طعام و وسایل سفر بردارید و هزینه و مخارج سفر حج را بر دوش دیگران نیندازید و «کَلِّ» بر مردم نشوید! و در عین حال بدانید که بهترین توشه انسانی تقوا و پرهیزکاری است.

**وجه دوم:** آیه شریفه در مقام بیان این حقیقت است که کردار نیکو و اعمال صالح را زاد و توشه برگیرید و برای خود ذخیره سازید که والاترین توشه و ذخیره تقوای الهی است.<sup>۲۲</sup> و احدی در شأن نزول آیه مزبور داستانی را نقل کرده است که وجه اول را مورد تأیید قرار می‌دهد:

«اهالی سرزمین یمن در حالی که شعار می‌دادند: ما متوکلان هستیم! بدون زاد و توشه، به حج می‌آمدند و آن‌گاه که به مکه وارد می‌شدند، از مردم گدایی می‌کردند؟! و به همین جهت آیه نازل شد که: «وتزوّدوا...»<sup>۲۳</sup>

امام فخر رازی پس از آن که می‌گوید: مراد از «تزوّدوا»، برگرفتن زاد و توشه تقوایی است،<sup>۲۴</sup> و در حقیقت وجه دوم را تأیید می‌کند، در تقریر نظر خود، این چنین می‌گوید:

«برای آدمی دو سفر است، سفری در دنیا و سفری از دنیا. سفر در دنیا لاجرم نیاز به زاد و توشه و مال و مرکب و غذا و شراب دارد. سفر از دنیا نیز احتیاج به زاد و توشه دارد و آن دوستی و شناخت آفریدگار جهان و پشت کردن مطلق به غیر اوست... «توشه سفر از دنیا» به مراتب برتر و بالاتر از «زاد سفر در دنیا» است.

چون:

۱- توشه دنیا تو را از گرفتاریها و شدايد موهوم و خیالی نجات می‌بخشد و حال آنکه توشه آخرت تو را از کیفر و عذاب قطعی رها می‌کند.

۲- زاد دنیا تو را از گرفتاریهای موقت و پایان پذیر خلاصی می‌بخشد، در حالیکه زاد آخرت تو را از عذاب جاودانه رها می‌کند.

۳- توشه دنیا تو را به لذائذ همراه با دردها و بیماریها می‌رساند، اما زاد آخرت تو را به لذتهای خالی از درد و رنج نائل می‌کند

۴- زاد دنیا تو را به دنیایی می‌رساند که لحظه لحظه در حال فنا و زوال و پایان

پذیرفتن است، در حالی که توشهٔ آخرت تو را به سرایی می‌رساند که لحظه لحظه در حال روی آوردن و نزدیک شدن و رسیدن است.

۵- زاد و توشهٔ دنیا تو را به شهوات و نفسانیات سوق می‌دهد، ولی توشه و زاد آخرت تو را در آستانهٔ قرب و جلال و جبروت و کبریایی خداوندی، قرار می‌دهد...

پس به اثبات رسید که: «ان خیر الزاد التقوی». آنگاه خداوند «اولو الالباب؛ صاحبان عقول خالص از شوائب» را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید:

شما که با خرد ویژهٔ خویش، حقایق امور را می‌دانید، به حکم عقل بر شما واجب است این زاد و توشه را تحصیل کنید: «واتقون یا اولی الالباب» از عصیان و نافرمانی من دوری گزینید.

«اعشی شاعر» در تقریر همین مفهوم چنین می‌سراید:

إذا انت لم ترحل بزاد من التقی      و لاقیت بعد الموت من قد تزودا  
 ندمت علی ان لا تکون کمثله      و انک لم تُرصد کما کان أرسدا

آنگاه که با زاد و توشه‌ای از تقوا بسوی آخرت کوچ نکنی و پس از مرگ فردی را ملاقات کنی که چنین سرمایه‌ای را داراست، از اینکه چون او نیستی و همانند وی مترصد سفر آخرت نبودی، پشیمان خواهی شد! ۲۵

البته با توجه به این که آیهٔ «وتزودوا فان خیر الزاد التقوی» در ذیل آیهٔ مربوط به حج و محرمات احرام آمده، شاید اشارهٔ لطیفی به این حقیقت باشد که در ماجرای شگفت‌انگیز اعمال و مناسک حج، موارد فراوانی وجود دارد جهت تحصیل سرمایه‌های معنوی که صاحبان عقل نباید از آنها غفلت ورزند، در آنجا جلوه‌های ویژه‌ای از الطاف و عنایات خداوندگار را می‌توان مشاهده کرد! در آنجا صحنه‌های زندهٔ فداکاریهای ابراهیم-ع- قهرمان یکتاپرستی و محمد-ص- خاتم پیامبران جلوه‌گر است، در آنجا یک دوره تاریخ عبرت‌انگیز اسلام، مجسم است و آنها که روحی بیدار و اندیشه‌ای زنده و خردی بازدارنده (اولو الالباب) برای تمامی عمر خود از این سفر بی‌نظیر روحانی توشه‌های معنوی برخوردارند گرفت .. والله اعلم ..





## پی نوشتها:

- ۱- ج ۹، ص ۱۰۸، من منشورات المكتبة الاسلاميه بطهران.
- ۲- بقره: ۱۹۷
- ۳- المقنعه، فخر الشيعه، شيخ مفيد- ره- مؤسسة النشر الاسلامي.. بقم المشرفة، ط ۲، ص ۳۹۸
- ۴- همان؛ يعنى دروغ و تمامى نافرمانىهاى الهى، و جدال همان سوگند است بدان نحو كه بيان داشتيم؛ يعنى در شكل: «والله ما كان...» و يا «والله ليكون كذا»...
- ۵- النهاية فى مجرد الفقه والفتاوى / شيخ الطائفة ابى جعفر محمد بن الحسن بن على الطوسى / انتشارات قدس محمدى- قم، ص ۲۱۹
- ۶- زبدة البيان فى احكام القرآن / مولانا احمد بن محمد الشهير بالمقدس الاردبيلى / تحقيق و تعليق: محمد الباقر اليبودى / ناشر: المكتبة المرتضوية- تهران / ص ۲۶۵
- ۷- همان / ص ۲۶۶
- ۸- فقه القرآن، قطب الدين أبى الحسن سعيد بن هبة الله الراوندى، ج ۱، ص ۲۸۴، من مخطوطات مكتبة آية الله المرعشى العامه.
- ۹- تحت عنوان: «وللمفسرين فيه قولان...» (ر.ك به: همان، ص ۲۸۴)
- ۱۰- روائع البيان تفسير آيات الاحكام من القرآن، محمد على الصابونى، الاستاذ بكلية الشريعة. بمكة المكرمة، ط ۳، ۱۴۰۰ هـ، ج ۱، ص ۲۵۵، مؤسسة مناهل العرفان، بيروت.
- ۱۱- وى پس از نقل آیه شریفه «الحج أشهر معلومات فمن فرض فيهن الحج..» روایت ذیل را از صحیح بخاری نقل می‌کند:
- «ان النبى (ص) قال: من حج فلم يرفث، ولم يفسق، رجع من ذنوبه كيوم ولدته أمه.»
- ۱۲- جواهر الكلام فى شرح شرايع الاسلام، امام المحققين الشيخ محمد حسن النجفى، ج ۱۸، كتاب الحج / فى حرمة الجدال على المحرم، ص ۳۵۹ / دارالكتب الاسلاميه، مرتضى آخوندى.
- ۱۳- همان، ص ۳۶۱: «...لأنه ليس يمتنع ان يقتضى العرف الشرعى ما ليس فى الوضع اللغوى.»
- ۱۴- همان، ص ۳۶۴
- ۱۵- تحرير الوسيله، آية الله العظمى السيد روح الله الموسوى الخمينى- ره-، ج ۱، كتاب الحج، ص ۴۲۳
- ۱۶- همان، ص ۴۲۴
- ۱۷- التفسير الكبير، امام فخر رازى، ج ۵، ص ۱۸۲
- ۱۸- كه در شهبای رمضان حلال است و در روز و در حال روزه حرام می‌باشد.
- ۱۹- ... و قلة الكلام ... فان تمام الحج والعمرة ان يحفظ المرء لسانه... (ر.ك به: وسایل الشيعه، ج ۹، ص ۱۰۸، حديث معاوية بن عمّار از امام جعفر صادق-ع-).
- ۲۰- اسرار، مناسك وادلكه حج، محمد صادقى، ص ۱۶۲
- ۲۱- بقره: ۱۹۷

- ۲۲- مجمع البيان فى تفسير القرآن / امين الاسلام الشيخ ابو على مفضل بن الحسن الطبرسى / ج ۱ / ص ۲۹۴
- ۲۳- اسباب الزول / واحدی / ص ۳۷
- ۲۴- تزودوا، تزودوا من التقوى ...
- ۲۵- التفسير الكبير، امام فخر رازى، ج ۵، ص ۱۸۴